

دانمارک تنها!!

و

کاریکاتور اتحادیه اروپا

حسن بهگر

behgar@iranliberal.com

فتوای ملایان در اروپا جاری است !

اتحادیه اروپا ارتش و نیروی نظامی ندارد ولی بزرگترین بازار اقتصادی یک پارچه دنیاست و قاعدتا بایستی از اتحاد و همبستگی اقتصادی فوق العاده ای برخوردار باشد. اتحادیه اروپا در صدر اهداف خود دفاع از ارزش های مشترک را قرار داده که یکی از آن ها ، حق آزادی بیان و حق وجدان فردی است که در ماجرای کاریکاتورها در پای رقابت اقتصادی و مصلحت سیاسی روز قربانی شد. چهره ای که اروپا از خود نشان داد در واقع چهره ی دگرگون شده ای از یک اروپا بود و هیچ نشانی از اروپای روشنگر و مترقی نداشت سهل است نشانی از همبستگی نیز در آن یافت نمی شد. بدین ترتیب خطر واپس گرایی که شعله های آن مدتی است افروخته شده نادیده گرفتند و فقط به منافع کوتاه مدت خود اندیشیدند. شیراک رئیس جمهور فرانسه ی لائیک، روزنامه فرانسوی را که کاریکاتورهای چاپ دانمارک را تجدید چاپ نموده بود ملامت کرد در حالی که جا داشت بسیاری از نشریات برای همدردی با این نشریه آن را بازچاپ می نمودند. کار به جایی رسید که در پراگ سفارت جمهوری اسلامی در جمهوری چک خواهان عذرخواهی مسوولان دو نشریه ای شد که کاریکاتورهای مزبور را چاپ کرده بودند. باز خدا پدر این دو نشریه ی چکی را بیمارزد که از پوزش خواهی خودداری کرده و گفتند انتشار کاریکاتورها صرفا برای تصویر سازی گزارشی در باره ی ناآرامی های چند روز اخیر در کشورهای اسلامی بوده است و بس. گویا اینکه بازتاب این کاریکاتورها گسترده شد و حتا در عربستان سعودی نیز نشریه ای به نام «شمس» آن را چاپ کرد و سپس توقیف شد

ولی واکنش عجیبی حتا در عربستان دیده نگردید ولی دانمارک همچنان مقصر اصلی این ماجرا باقی ماند.

وضع دانمارک واقعا رقت آور بوده است ، همه ی اروپا در عمل علیه او بودند و به این مصیبت آمریکا هم اضافه شد! دولت دانمارک به ناچار (در امری که مربوط به او نبود) تا به حال سه بار از مسلمانان پوزش خواسته است و این پس از ماجرای سلمان رشدی ننگین ترین پرونده ای بوده است که در تاریخ اروپا تشکیل شد. ننگین برای اروپایی با فرهنگ، اروپای سکولار، اروپای پرچمدار آزادی بیان که در برابر هجوم واپس گرایی مشعشانه عقب نشست.

آیا اروپا از عملیات تروریستی می ترسد؟

آیا تهدیدهای چندی پیش شیراک مبنی بر آن که چنانچه کشوری به عمل تروریستی در آن کشور دست بزند اقدام به استفاده از سلاح اتمی خواهد کرد بیانگر همین هراس نبوده است؟

برخورد بسیار محتاطانه سوئد

سوئد نیز مانند کشورهای دیگر اروپایی بسیار محتاطانه با این مساله روبرو شد تا روابط اقتصادی دچار مخاطره نشود. حزب لیبرال Folk party نق و نالی کرد و سپس ساکت شد و ابتکار بدست حزب دموکرات سوئد (که حزبی نژاد پرست است) افتاد که این کاریکاتورها را در سایت اینترنتی خود نشان دهد که با دخالت سازمان امنیت سوئد (Säpo) بدون درنگ برداشته شد. یکی از نویسندگان معروف سوئد به نام جان گیو (Jan Guillou) حتا به همدردی حزب لیبرال سوئد با دانمارک اعتراض کرد.

(Aftonbladet 19.feb.2006) چرا که این نشریه (Jyllands Posten) یک نشریه خارجی ستیز است و دیگر آن که رهبر حزب لیبرال دانمارک Pia Kjaersgaard چندی پیش مسلمانان را « علف هرز» لقب داده بود که باید از دانمارک اخراج گردند. او سپس این پرسش را مطرح کرده که اگر تصویر نابهنجار تجاوز جرج بوش و وزیر

دفاعش به عیسا پیامبر مسیحیان توسط نشریه های سوئدی تکثیر می شد ، نشریه های دانمارکی چه واکنشی نشان می دادند؟

شگفت آور است که واکنش گیو مانند واکنش مسلمانان در سطح و شکل باقی می ماند و از آن فراتر نمی رود. اگر از شکل نابهنجار تصویری که گیو بدان توسل می جوید بگذریم و به ذات و معنای آن بنگریم می بینیم این تصویر اعتراضی است به استفاده ابزاری از دین توسط حکومتگران آمریکا که به شکل مستهجنی ابراز گردیده است ولی حقیقت نهفته در آن را نمی توان منکر شد، حقیقتی تلخ اگرچه شکل بیان آن زشت است. افزون بر آن استدلال گیو برای موجه جلوه دادن این سانسور کارآمدی ندارد و اگر گیو این تصویر را دیده مسلما میلیون ها نفر دیگر از طریق اینترنت آن را دیده اند پس تن کردن ردای قداست به سانسور برای مصلحت ها و توجیه معاملات اقتصادی شایسته ی روشنفکرانی مانند گیو نیست. روزانه هزاران تصویر مستهجن از کانال های تلویزیونی غرب نمایش داده می شود که هیچکدام با معیارهای دینی و حتا اخلاقی هم سازگار نیست چگونه است که در این مورد استثنا قایل می شوند؟

من نمی دانم از قیاس ناهمگون دو تصویر که به هیچ وجه شبیه هم نیستند آقای گیو چه نتیجه ای می خواهد بگیرد؟

شکایت مسلمانان دانمارکی از آن روزنامه در دادگاه آن کشور جریان دارد ضمن اینکه مسئولان حکومتی آن کشور تاکید کرده اند که چاپ آن کاریکاتور برخلاف قانون اساسی دانمارک نبوده است. کاریکاتور مورد بحث با عکس نابهنجاری که جان گیوبه آن اشاره می کند نیز تفاوت بسیار دارد. تصویر عیسا مسیح در اذهان عمومی و به هر حال در اروپا تصویری جا افتاده است ولی مشکل بتوان کاریکاتور دستار به سری را که در نشریه ی دانمارکی آمده منسوب به پیامبر اسلام کرد. من توهین به باورهای مذهبی را درست نمی دانم اما اگر قرار بر این باشد که آزادی بیان از محدوده ی چارچوب قانونی در بیاید و منوط به خوش آمدن و بد آمدن این و آن شود دیگر آزادی بیان نمی تواند باشد. کم نیستند روشنفکران اروپایی که مانند گیو هنوز از حکومت اسلامی که برخلاف مسیحیت که حقوق سزار را از حقوق خویش جدا می ساختن مبنای سیاسی دارد خوب نشناخته و به

آن توهم دارند؛ از بخت بد، رهبری مبارزه با بنیادگرایی اسلامی به دست بنیادگرایان مسیحی به سرکردگی بوش افتاده که خواه ناخواه چون حالتی بی طرفانه ندارد، تحریک آمیز بوده و به جای آن مسلمانان را به خود آورد آن ها را در رقابتی مذهبی درگیر نموده است. ملایان نیز از بهانه هایی از این دست مانند کتاب سلمان رشدی و یا کاریکاتور اخیر به عنوان یک حربه سیاسی استفاده می کنند (چنانکه آشوبگران و عواملی که سودشان در این غوغا بود برای شور کردن هرچه بیشتر این آش 12 کاریکاتور دیگر بدان افزودند و خود تکثیر کردند) ولی این حربه گرچه سیاسی است ولی شیوه ی برخورد سیاسی نیست بلکه برخوردی کینه توزانه و دشمنانه است. آتش می زنند، دست به قتل و غارت و کشتار می زنند و .. البته در این میان باید به ماهیت اسلام که سخت انعطاف ناپذیر و سیاست و دیانت را در هم آمیخته توجه داشت حتی آیاتی در قران هست که تصریح می کند هیچ دینی به جز اسلام پذیرفته نیست و آن هایی که دینی جز اسلام دارند دشمن و کافر هستند و فساد کننده روی زمین. آیا غرب برای درک این مطلب نیازمند تجربه های هولناک تری از تجربه ایران می باشد؟

قصد من به هیچ وجه برانگیختن دشمنی علیه اسلام نیست بلکه می خواهم توجه را به تفاوت اسلام با سایر ادیان جلب کنم. این حقیقتی است که مابرای دست یافتن به آن بهای گزافی پرداخته ایم.

لیبرال های اروپا چون خود از مرحله ی مبارزه با اقتدار سلطنتی و مذهبی گذر کرده اند، حساسیت لازم را نسبت به اوضاع و احوال کشورهای توسعه نیافته ندارند و فکر می کنند با پاک کردن صورت مساله یعنی با بیرون راندن مسلمانان از کشورشان و یا ایزوله کردن آنان می توانند روابط سابق را داشته باشند و خود آسوده بخوابند، غافل از آن که امروز زمان دیگری است.

همسان سازی مسلمانان با تروریست ها نقض حقوق فردی و شهروندی است !

این واقعیتی است که پس از 11 سپتامبر اوضاع برای خارجیان به ویژه مسلمانان در اروپا و آمریکا سخت تر شده است و در اینکه نیروهای نژاد پرست در این اوضاع آشفته از آب

گل آلود ماهی می گیرند سخنی گزاف نیست؛ اما این را هم نادیده نباید گرفت که اگر دولت های اروپایی درست عمل کرده بودند و به خاطر منافع اقتصادی مدت درازی از عملیات و ترورهای کشورهای حامی تروریسم پشتیبانی نمی نمودند ابتکار به دست احزاب و نیروهای نژاد پرست نمی افتاد. چندی پیش تلویزیون دولتی سوئد فاش کرد که سازمان امنیت سوئد از ورود و خروج رهبر عملیات تروریستی رستوران میکونوس که در یکی از قتل های افراد اپوزیسیون ایرانی در سوئد نیز شرکت داشته آگاهی داشته است. می دانیم که چند تن از رهبران اپوزیسیون و مخالفان حکومت اسلامی در فرانسه و آلمان قربانی شدند و قاتلان آن ها دستگیر نشدند یا نخواستند دستگیر کنند و یا حتی در مواردی پس از دستگیری مجرمان را فراری دادند؟

مساله اقلیت مسلمانان در اروپا و آمریکا مساله سال های بعدی این دو قاره خواهد بود و نمی توان برای آن نسخه های موقت نوشت. اگر در اروپا آزادی بیان و حقوق فردی محترم شمرده می شود باید حقوق فردی مسلمانان و سایر اقلیت های دینی نیز محترم باشد و این افراد از امنیت کافی مانند دیگر شهروندان برخوردار باشند. اگر همه مسلمانان را تروریست معرفی کنیم (تبلیغاتی که نژاد پرستان انجام می دهند) افزون بر آن که جامعه را دچار تشنج کرده ایم اجازه داده ایم که بنیادگرایی مانند زرقاوی و بن لادن طعمه های خود را از میان آن ها به راحتی پیدا نمایند.

چند نکته ی مهم !

از آنجا که ماجرای کاریکاتورها آخرین واقعه از این دست نخواهد بود و این درگیری ها ادامه خواهد داشت بی جا نخواهد بود به چند نکته مهم دیگر توجه کنیم :

1- نخست آنکه این جدال بخشی از تلاش جامعه های انسانی در راه جهانی شدن است و بهتر است به این جنجال ها نام جنگ بین مسیحیت و اسلام داده نشود زیرا که هیچ دینی هنگامی که در قدرت باشد تحمل دیگر ادیان و دگر اندیشان را ندارد و متعصبان مسیحی همانقدر خطرناک و واپس گرا هستند که مسلمانان.

این اختلاف بین کشورهای عقب نگه‌داشته شده و کشورهای پیشرفته است و باید رنگ دینی را از آن زدود. رهبران دینی و دیکتاتورهای کشورهای اسلامی از آن به عنوان حربه برای پایداری خود بهره می‌برند. جامعه‌های ایستا در برابر تمدن غرب خود را مورد تعرض می‌بینند و احساس حقارت می‌کنند و به همین سبب متوسل به وسایلی همچون بمب اتمی می‌شوند.

2- کاریکاتور هجو نیست، کاریکاتور تصویر اغراق آمیزی از یک شی و شخص است و این نمی‌تواند هجو تلقی شود با توجه به فرهنگ روشنگری اروپا که تصاویر و مفاهیم ذهنی را به طبیعت نزدیک می‌کند و آن را آینه‌ای از انسان می‌سازد با فرهنگ متعصبان مذهبی که می‌خواهند از خدا و دین تصویری هولناک در ذهن بسازند تضاد پیدا می‌کند.

حال حدود و ثغور گناه و کفر تصویر در اسلام کدام است کسی نمی‌داند؟ ایرانیان در لباس شیعه توانسته‌اند بخشی از تصویرها را عملی سازند و حتا شبیه امام‌ها و حتا محمد را نیز بکشند اما در کل همواره مقاومت از جانب مسلمانان متعصب بوده است چنان‌که سال‌ها پیش که فیلمی از پیامبر اسلام به کارگردانی مصری محمود عقاد ساختند مراجع اسلامی اجازه ندادند که صورت محمد نشان داده شود. حال روشنفکران در غرب چه کنند؟

در کشورهایایی که علیه کاریکاتور شوریده‌اند هیچ نوع آزادی وجود ندارد و این شگفت‌آور نیست که آزادی کاریکاتور را نیز برنتابند. آیا باید سطح مطبوعات غرب باید به سطح آزادی مطبوعات این کشورها تنزل یابد؟

اگر از دیدگاه مسلمانان متعصب نگاه کنیم، پیکره‌هایی مانند پیکره‌ی لخت داود ساخته‌ی میکل‌آنژ که در اسلام جزء پیامبران برجسته (اولو العزم) شمرده می‌شود کفر محسوب می‌گردد. آیا غرب می‌تواند روی مجسمه داود و بسیاری از آثار این چنین حجاب بکشد؟ غرب این مراحل را گذرانده است. از هنگامی که رامبراند، مریم مقدس را شبیه یک زن دهاتی هلندی کشید تا به امروز که عیسا مسیح را حتا به شکل کاکا سیاه می‌کشند دیگر این چیزها کسی را در غرب نمی‌شوراند.

اما در ایران به سبب ورود اسلام بسیاری از پیکره ها و مجسمه های ایران باستان در تخت جمشید و طاق بستان ویران شدو هنوز که هنوز است حاکمان اسلامی خواستار نابودی و به زیر آب بردن این آثار هستند. درحالی که در غرب نه تنها تصویر سازی عیسا و موسا آزاد شده حتا هجو کردن زندگی آنها نیز آزاد است. نگاه کنید به فیلم وسوسه های مسیح یا فیلمی از *Monty Payton* که *Life of Brian* نام دارد و انجیل را به سخره گرفته است. واپس گرایان دینی غافلند که اگر تصویر را حرام بدانند در حقیقت نوشتار و کلام را نیز محکوم کرده اند؛ در حالی که در تورات به مضمون «و خداوند کلمه را آفرید..» بر می خوریم و یا قران با کلمه «بخوان» آغاز می شود و کلمه نخست تصویر بوده، تصویری هیروگلیفی و سپس به حروف الفبا تغییر یافته است، به همین سبب مخالفت با آن حتا با معیارهای دینی نیز سازگار نیست.

2- چه امری مقدس و چه امری مقدس نیست؟

مقدس شمردن یک امر از روی تعقل و خرد نیست بلکه از روی ایمان است و آن هم ایمانی کورکورانه در برابر تنوع اندیشه ها و دگراندیشی. مفاهیمی که در کشورهای مسلمان و یا هندو یا بودایی مقدس هستند در غرب نیستند و بسیاری از مسایل که در غرب عزیز و گرامی هستند در این کشورها ممکن است نجس و پلید تلقی شوند. غرب انواع فیلم ها را درمورد عیسا مسیح ساخته و کاریکاتورهای او را نیز هر روز در نشریه های گوناگون شاهدیم اما هرگز به این سبب به جان کسی تعرض نمی شود و تهدیدی به عمل نمی آید. (در فرهنگ ایران جان و تراوش آن به نام خرد، مقدس است و بس و این فرهنگ همواره در تضاد با قوانین شریعت بوده است)

جامعه های مسلمان خود نیز تعریف جامعی از مقدسات خود که چه چیز مقدس است و چه چیز مقدس نیست ندارند.

آیا نقاشی از چهره ی پیامبر حرام است؟

یا کاریکاتور کشیدن حرام است؟

یا اینکه چون داخل عمامه ی یک مرد دستار به سر بمب گذاشته شده به ذات اسلام

آسیب رسیده و توهین تلقی شده است؟

ایا مسلمانان متعصب و معترض خود منکر هستند که عده ای به نام الله و اسلام عملیات انتحاری می کنند؟

برای اینکه نشان بدهیم تا چه حد این امور با هم در تضاد هستند به گذشته دور نمی پردازیم که اصولا کلید داران حرم شریفین یعنی حکام عربستان سعودی که کلید دار کعبه هستند از فرقه ی وهابیون هستند و دارو دسته اسامه بن لادن نیز که عملیات انتحاری می کنند وابسته به همین گروه هستند در طی تاریخ بزرگترین اهانت ها را به سنگی به نام «حجر الاسود» در کعبه کرده اند که از نظر بسیاری از مسلمانان جهان چه شیعه و چه سنی مجازات مرگ همراه دارد. حکومت اسلامی در طی همین چند روز حسینیّه در اویش را در شهر مذهبی قم به آتش کشید و ویران کرد. از ویران کردن حسینه و مسجد ما اهانتی بالاتر در مذهب شیعه داریم؟* این روزها شاهد بمب گذاری در اماکن مقدسی مانند مدفن امامان شیعه در عراق بودیم یا اینکه به تلافی آن شیعه ها به مسجدها حمله کردند. آیا این ها اهانت نیست؟

4- کشور های غربی در برابر مسلمانان با یک پارادوکس روبرو هستند، مسلمانان متعصب در کشور های غربی از مواهب دموکراسی برخوردارند و از آن چیزهایی که به سودشان است بهره می برند ولی نسبت به آن چیزهایی که نمی پسندند معترض هستند و حتا برخوردهای خشنی از خود نشان می دهند. چرا همین مسلمانان برخوردار از مواهب دموکراسی که به موازین انسانی خود را پایبند می دانند به کشورهای اسلامی در مورد نقض حقوق بشر و توهین به مذاهب دیگر و حتا کشتن پیروان ادیان دیگر اعتراض نمی کنند؟

چرا به کشتار مسیحیان در سودان اعتراض نمی کنند؟
چرا به کشتار و حبس و فشارهایی که به اقلیت های مذهبی در ایران وارد می شود کسی معترض نیست.

5- آیا اروپا ملزم به رعایت مقدسات مربوط به دیگر کشورهاست؟

چرا اروپا باید از اعتقادات و باورهای سرزمین های دوردستی پیروی کند؟

اگر اصل بر احترام متقابل است (البته دیر یا زود به معیارهای منطقی و قانونی مورد پذیرش طرفین باید دست یافت) که چنین امری با ساده شدن ارتباطات جهانی به نظر می رسد امری لازم باشد اما آیا کشورهای اسلامی تمایل به چنین امری دارند؟

جمهوری اسلامی شهروندان کشور خودش را به جرم آن که دین دیگری دارند نمی پذیرد، بهاییان را اعدام می کند و مکان های مقدس آنها را ویران می نماید قبرستان آنها نیز تجاوز نموده و زندانی های اعدامی چپ را در قبرستان بهایی دفن می نماید تا یکسر به خیال خود به جهنم بفرستد و از همین جا برای خدا تکلیف معین نموده و برای بهشت و جهنم آن دنیا نیز ویزا صادر می نماید. خوب است حکومت اسلامی ایران پیش از آن که به کاریکاتوری که مردم ایران به برکت فیلتر کردن حکومتی آن را ندیده اند تظاهرات راه بیندازد دستکم در مورد اهانت به مقدسات بهاییان پاسخگو باشد؟

6- ایران و سوریه کشورهای دیکتاتور زده ای هستند که در آن ها اجازه یک گردهمایی چند نفره بدون اجازه دولت داده نمی شود. به یقین می توان گفت که حمله به سفارتخانه ها بدون اجازه عوامل و اوباش حکومتی غیر ممکن بوده است. این که غرب با علم به این مساله جابزند و جا خالی کند نه تنها مفید واقع نخواهد شد بلکه موجب جری تر شدن آن ها در آینده خواهد بود، چنان که در این واقعه سوریه و ایران مجال قدرت نمایی پیدا کردند و با زبان بی زبانی گفتند که به این آسانی نمی توانید با ما در بیفتید و ما می توانیم با تحریک احساسات خسارت های جدی وارد کنیم زیرا شما متحد نیستید.

7- این عقب نشینی در برابر دین آن را به عنوان یک عامل تعیین کننده موثر و کارساز وارد کارزار سیاست می کند و این پایه و مبنای غلطی است که فردای موحشی را بر آن بنا می کنند. احترام به وجدان فردی افراد زیر پا گذاشته می شود و تفکر مذهبی و گروهی حاکم می شود. پس از ماجرای سلمان رشدی ما شاهد ترسناک ترین و اراغاب انگیزترین ماجراها بوده ایم و کاریکاتورها آخرین آنها خواهد بود. هنوز که هنوز است جایزه و فتوای سلمان رشدی را پس نگرفته اند و حتا گاهی جایزه را نیز افزایش می دهند. آیا کاریکاتوریست دانمارکی برخلاف حقوق شهروندی خود رفتار کرده است؟

پاسخ منفی است و اگر کسی شکایتی دارد می تواند از طریق دادگاه ها تعقیب نماید. اروپا چرا به سبب اینکه برخی از مسلمانان یا حاکمان تروریست پرور از آن تعبیر خاصی می کند یا می خوانند از آن حربه ای برای بقای حکومت خود بیافرینند به سانسور نویسندگان و هنرمندان خود بپردازد؟

نگذاریم که فتواها و فرمان های سهمناک دینی در جامعه متمدن اروپایی به جای قانون بنشینند! فتواها و فرمان هایی که حد و مرز نمی شناسند. اگر بر فرض کاریکاتوری به نادرستی کشیده شده است و تصور می شود که به پرنسیب ها و مقدساتی توهین شده از آن جانب جان انسان ها و آزادی ها مورد تعرض جدی قرار می گیرند. عده ای متعصب در ان واحد نقش دادستان و قاضی و مجری عدالت و قانون جنگل را یک جا در دست گرفته اند در حالی که از این جانب راه قانون باز است.

این عقب نشینی تاوان سنگینی در پی دارد که اروپا و آمریکا آن را در آینده ای نه چندان دور خواهند پرداخت.

با پیوستن کشورهای اروپای شرقی و قبرس و مالت به اتحادیه اروپا، این اتحادیه می تواند در گسترش صلح و دموکراسی نقش عمده ای داشته باشد، اروپا سالیان پیش این مراحل تنش را از سرگذرانده است و کشورهای توسعه نیافته هنوز در آغاز راه هستند، اگر قرار باشد که امر جهانی شدن با قانونیت و تمدن تحقق یابد این امر با پایمال کردن آزادی و دستاوردهای تمدن بشری محقق نمی شود، به یاد بیاوریم که آن ها آزادی را تجربه نکرده اند. آن هایی که آزادی بیان را در برابر متعصبان قربانی می کنند باید عواقب آن را نیز تحمل کنند، ار آن جا که فردیت در دین جایی ندارد، این فقط آزادی بیان نیست که قربانی می شود بلکه امنیت فردی و به دنبال آن امنیت جمعی به خطر می افتد، چنان که امروز حمله به سفارتخانه ها و آتش زدن پرچم ها امری عادی شده است.

استکھلم 2006/03/06

* دستکم ما از این هیاهو ها که همواره دستاویزی برای دست یافتن به مطامع سیاسی بوده در تاریخ خود بسیار داریم. در سال 57 به خاطر چاپ یک مقاله در روزنامه ی اطلاعات در مورد آقای خمینی، مراجع قم و دستجات وابسته به خمینی هیاهو به راه انداختند که به این مرجع توهین شده و احترام مرجع واجب است و ... چندی بعد که همین گروه

هنگامی که حکومت را گرفتند مرجعی سالخورده و معتبر همچون آقای شریعتمداری را که در این هیاهو پابرهنه برای خمینی بیرون آمده و شرکت نموده بود به وضع توهین آمیزی دستگیر و زندانی کردند ، بستگانش را مورد آزار و شکنجه قرار دادند و سرانجام دق مرگش نمودند، حتی تا مدت ها گور این مرجع سنگ قبر نداشت. آقای منتظری جانشین انتخابی خمینی نیز به علت اختلاف عقیده به همین سرنوشت دچار شده و مدت طولانی در حبس خانگی به سرده و هنوز نیز آزاد نیست.

واقعه ی سلمان رشدی را می دانیم و می دانیم که خمینی این کتاب را نخوانده و ندیده بود ولی حکم تکفیر صادر کرد تا با هیاهوی آن از بحران جنگ برهد.

واقعه سفاخانه آشیخ هادی که منجر به کشتن مازور ایمیری در زمان رضاخان شد نیز با تحریک انگلستان برای شکست مذاکرات نفت با آمریکا یکی دیگر از این ماجراهاست .

اما ماجرای قتل نویسنده معروف و سفیر روسیه در ایران به روایت خانم امینه پاکروان نمونه ای عبرت آمیز و تاریخی از این گونه ماجراهاست: «یکی از مواد قرار دادترکمانچای به وضع مسیحیان قفقازی الاصل ارتباط می یافت که به نام اسیر جنگی ، برده ی خریداری شده یا به هر دلیل دیگری به ایران آورده شده بودند. این افراد، اعم از مرد یا زن باید آزاد گذاشته می شدند تا در مورد بازگشت به دیار اصلی شان شخصا تصمیم بگیرند. گریبایدوف که فکر در جهت تشویق آن ها به بازگشت بود با دقتی فضل فروشانه که خیلی زود با حساسیت برخورد پیدا کرد در صدد اجرای این ماده قرار داد برآمد.

یکی از نخستین کسانی که خواهان حق بازگشت به گرجستان شدند، با نهایت شگفتی ، خواجه ای اهل آن دیار موسوم به یعقوب خان بود که بر اثر سی سال زندگی در اندرون فتحعلی شاه ، شغلی مناسب و ثروتی نسبتا درخور ملاحظه داشت. وقتی او نزد هیات روسی رفت تا تقاضای بازگشت به وطن کند درخواستش به قدری عجیب به نظر رسید که آقای گریبایدوف به رغم روحیه ی جابندارانه ، از او پرسید آیا متوجه هست که خواجه ی سابق حرم شاه وقتی از زندگی درباری جدا شود در یکی از شهرهای گرجستان ، خود را کاملا بیگانه خواهد یافت ؟

یعقوب خان اصرار ورزید و توجه هیات را به وضع دو زن جوان از ارمنه ی قفقاز جلب کرد که در اندرون آصف الدوله به سر می برند و تاکید ورزید که آنان را ناگزیر کردند از آیین خود دست بشویند و طبق تعلیم اسلامی رفتارکنند.»

امینه پاکروان – عباس میرزا – برگردان قاسم صنعوی - رویه های 3340/339

همه از عواقب احضار این دو زن صیغه ای برای پرسجو نمودن از آنان آگاهند که چگونه به رگ غیرت شوهر این خانم ها برخورد و با تحریک آخوندها مبنی بر این که «دین رفت!؟» به سفارت روسیه حمله کردند و آن را غارت کردند و گریبایدوف را کشتند . ایران ناچار شد برای جلب رضایت روسیه خسارات بسیاری را متحمل شود. این واقعه پس از جنگ های ایران و روسیه اتفاق افتاد که درشعله ورکردن آن جنگ ها نیز آخوندهای ایران نقش عمده داشتند.